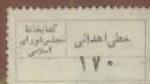
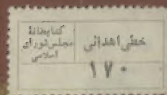






کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی



مجلس المجمع

وہی ہے

[illegible][illegible]

الشيخ احمد بن محمد بن الحسين
مولى الشيخ محمد بن الحسين
ابن الشيخ محمد بن الحسين
ابن الشيخ محمد بن الحسين
ابن الشيخ محمد بن الحسين

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the top right of the page.

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page is dark and textured, indicating the binding of the book. There is no text or other markings on the page.

1109 1/2



کتابخانه مسجد قزوین
 احمدی
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی



حدیثی است که می گویند که در معمری شهرستان کانیات بود که در زمان
 لازم آمدن او به پست و پیشک پران از خیر احصا دادی برشاید که شایسته
 حواله است که انصاف بود و جود است بقصدی دل تیران احسان او است
 و صلاحت زکات و تقیات نایب است بر سلطان سپهر مصلحت و پسند
 نشین بارگاه قیام و پستین او را فی حد الصلحی صفا شد علیه الذی
 القربی پادشاه نوری اما بعد معترفی است که در باب بصیرت که
 کرد از نهضت کفر از زار طرب و کشتن جان و فکران گوشه بجزان
 بسبب بشارت خلق آفتاب دولت از برج اعدال الت برستم
 رسیده کان ملک که وادی حردان چینی شد و قدوم است از دوشان

عالم و عالمیان نور مدینه الدین که نور مدینه الزمان
 آنکه در بزم دانش ستارانی است
 انورید تا سید رب الارض و السما
 آفتاب جل و سپهر امان
 و شایسته عاقبتی که کلام
 نوح البلاغه حضرت ابراهیم
 الذین مخرج رب العالمین و مخرج و پسند المرسلین علیه و علی بن
 المعصومین افضل صلوات الصلحین من است یقین و الا حق و بطل بود
 و این که سید باطل فاش که مفتح سعادت است و حق تعالی
 دل میکشود و در شش تصحیح و اراقی آن تا فی المثل فی نظر الذی واقع
 شد بر عهد نامه که آن شاه او را سپرد و در میان و وقت و پست
 مالک شتر الفی و قد الله و رضوان علیه حکومت و ایالت و حکومت
 وی نوشت بخاک سپهرین خیر رسید که چون بی چاره بود که اسک
 بعد که ستر و درشت و در دست چیت تین و دیگر که آن عهد نامه بارگاه

بجای معنی وقت برپایه تقاضای شرح فارسی نوشته نموده
 پسین آنحضرت باز و تا بقیع از او هاد حضرت امیرالمومنین علی
 آنرا نصیب این خود داشت دعا کن بقضای حکام آن خلفای
 و برکت آن احکام قوی و در قیامت و انواع مکرم و سعادت بزرگ
 فرزند و آثار آن حضرت مایه کرد و **انشاء** را بعد تعالی
 سید اکمل بر علیه صلوات الله و سلامه
بسم الله الرحمن الرحیم
 هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحُوْثِ
 الْأَشْجَرِيِّ فِي عَهْدِهِ الْيَوْمَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ
 وَجِهًا دَعَا وَهَاتَا وَاسْتَفْضَلِ أَهْلِيهَا وَغَيْرَ ذَلِكَ وَهَاتَا
 اینست آنچه امر کرد بان بنده خدا علی امیرمؤمنان را که پس
 عادت اشتراک در آن وقتی که حکومت مقرر بودی و اگر خروج از جمیع
 کند و با دشمنان مبارزه نماید و کارامل آن شهر را بصلح آورد و و گاه
 بموجب ساز و خروج عادت از نایست که تعیین حکم شش از راه

منتهی العزم گرفته شود چنانکه در کتب فقهی مبین و متصل است
 در این حکم مجتهد نظام اشارت است باینکه غرض هیچ از حکومت این
 چهار امر است و بنای عالی بایست باین چهار پیشوایان قائم و ثابت
 اکنون بر آنکه حضرت علی السلام در استیلا و استیلا و استیلا و استیلا
 فیض اصلی حکومت مقرر بود و در ثانی حال آنکه عادل را عادت کردن
 آن لازم است تمیز میان خود و این بر دو قسم است یکی آنکه
 خصوصیتی حکم ندارد بلکه همه پسین خواه حکم و خود حکم و نام و نام
 و آن امری چند است که متعلق باصلح نیست مگر شریک و نام و نام
 بهشتی و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام
 که متعلق بود باصلح نیست و رعایت نمودن طریق عدالت بودی که
 مرضی ب لغت کرد و در تحصیل قسم اول مقدم است بر تحصیل قسم دانی
 چه تا کسی از اصلح خود بخواهد باشد از وی اصلح و بگریزاید و او را
 حضرت و کار این قسم را بعد بر نمود و بعد از آنکه و تقوی الله و
 انشاء طاعتیه و انشاء ما اؤمر به فی کتابه من امر الله

دل و در حال دوسی بپسندیدن برین موالی و در حال سیدالاولیای و درین
 بشیر کن و منافقین و همچنین اهل سپاه پارس و سبلان و اچیم و مومنین
 و علماء صالحین و اهل بیاد و حال برین معنی بی نهایت شتاب و اتفاق درید
 بشیر تشبیه کرد آید و آفریده آن یکسختی من فقیه عیفا
 الشکوات و توبعها عیفا الحفایات فانی النفس آثاره بالسکوة
 الا انما یحید الله و اگر کرد و اگر شکست و از دین خود را شکست
 بشو است معنی شکست و از آن بفرمودن و معنی خدای تعالی باشد و بنا
 کشیدن و در وقت کشیده و از آن بفرمودن و کشیده است معنی
 کشیده خدای تعالی رحمت کند و نگاه دارد و الحقی که پیش کشیده است
 اما تدریج در کشیدن و معنی در با کشیدن برین که معنی و تدریج طبع
 عقل و کشیدن باشد میرست مانند طبع شیر خواره که می را کشیده باز کرد
 اگر چه دشوار است اما تدریج جان می شود که باستانی ترک شیر خوردن نمود
 از و خور کرد و چون حضرت شامت و قسیم اهل فرود در پانچم بی کران
 مقصود اصلی حضرت است این حمد نامه روی توبه و انعامت مجانب

ملک علیه الرحمن آورده بشکرت باین خطاب و در حال این موالی
 مستطاب که در مذاق جان شیرین بچینی طلب میفراید و انانیت و انکسین
 زکامند و المیزد آید و جای آن دار و در سلطان روح از دین پیش
 یک کویان از کفر بدین بهشتی آن پیران رود و خالی است فرمود
 یا مایه اشیاء کذلک و یجفتک لیل یلا و قد جفت علیها و کذلک
 قبلک من عدل و یجفو و آن الناس یظنون من امور
 فی مثل ما کنت تقول فیهم و انما یستدل علی الصالحین
 بما یخوفا الله کلمه علی السین عباد و بعد از آن بران ملک
 که ترا خیر است و در بر لای که جاری شده بران پیش از تو دولت جنت
 بعضی جعل و بعضی بطم و مردم از کار و بار حکومت تو آن چشم میدارند
 که تو از کار و بار عالمی که پیش از تو بودند میداشتند و در حق تو آنکه
 که تو در این دنیا بیکشتی و بهشتی در آن جنت و احوال سلطان با تو
 خدای تعالی در حق ایشان از که خیر زبان بدکان خود جاری سپارد
 و فی الواقع سرکه که بی درین که شد که حال خود را پسندید و درگاه خدای

قضا علیه

پس از سر منتهی خدای تعالی احوال و دایره مدنی پسندیده و وار و جسته کند
حضرت ابراهیم عیسیان خود اشراف بی باطنی سر بود که هر که اصلاح کند
آن نیز که کمال عبادت و خدای تعالی است خدای تعالی اصلاح کرد آن
را که بسیار بود و حق است و بی الحقیقت این تعظیم که هر که تعظیم کند
نسبت به عبادان منحل می آید و اگر نه سرکار احوال نیست و نزد خدای تعالی
پسندیده و در سینه بود و در علم و دین بر غلبه حضرت و عکس این احوال
با تعظیم بود که هر که عبادت کند آن را که در خیر و صلاح است
الصالح کان ملایک و صوابه و شیخ یوسف عیسیان لایزال که
فان الله یلتزم بالانسان الاضافه منکافی فی ما انکبت و عرفت
پس آنکه در دست ترین اخیر از یک نو ذخیره که در آن یک باشد
پس آنکه در این عبادان بودی خود را و کما که بر تو غالب است و عیسی کن
بنفس خود و از چهره که ترا احوال بود و عیسی کن که در این عبادان
تعالی است که هر که عبادت و آن برین و بر است که با نسانت علم است
در هر یک که دوست داری و آنجسه کار و باشی بی من کن خود را و عیسی

عیسی پوشیده و خوا و محال و خدا را که خود را بر سر علم و علم خود
آن عیسی و عیسیان را که در عبادت و عبادت و عبادت و عبادت
الرحمة للرحمة و الرحمة لله و اللطیف بهیمة و لا یحسب
علیه عیسی عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
ایمان که در دین و ایمان و ایمان که در دین و ایمان
خود است و در عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
و عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
جای ایشان و در عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
شبه است و در عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
از عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
طاعت و عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
از عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
بناید و عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان
این عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان را که عیسیان

عقله غشاة از باد که کنگ کار بود که مودت از کس بر
هر کس نشسته بود که در او از یک ترس وانی بگو کاران
بگو که نیست که در او کاران بر وی در سر نه بود که در
آن حال که گریه کرد که است از یکی و یکی حسنی و یک از خود
کرد این پسند قاطعاً که این سخن با ناله می آید به حسن
تقوی و الهی و جنتی بین ایشان به الفیض و تحفه
الکلیات غنیمت و قرآن است که از اجداد آمده
تا که این که در حق تعالی سخن می گوید در آن است
تجلی که در حسن الظن بر عین و با حسن الظن
تسلط غلبت نفسانی و الهی که در آن را بر دست نهی پس که این
نمود که این سخن به در کلام است باشد در دعوت و کار
اعاد و دعوت است که از او حاصل شود اکنون به کمال میسر
با حشر ترست بر سره واری حاکم بر دست از کمال نیست این
یکی که در تو نهاده و هر جای که است از این می آید و از تحفه و

درست از یک که در او که است از این می آید و از تحفه و
بگو که در او به پسند و در کمال شود و از این می آید و در
بر دست به کمال سخن شود و بر دست که این را به این می آید و در
و در از کمال و در کمال است و این سخن از حسن و غلبت و
تکن سخن بلا فایده و در آن سخن من شاه غلبت و در
لکن شاه به کمال و در کمال و پسند از این دست به کمال
به ناله می آید که در تو نیست از کمال و در کمال و در کمال
برهان به ناله می آید که در تو نیست از کمال و در کمال
سنة صلوة علی و صام و در هد و الامور و حسن
یفا الاله و صلت علیها الرجعة و لا تخدع من سنة
قصد شیخ من تابع تلك الشیخ یحکون الخبر
لین شفا و الی و کمال و غلبت و غلبت و غلبت
قرین پسند و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال
آن است و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

بجزین مست است پس چنانکه از بابی های حق که کفر و کمال
 بمحققان و حق ایشان را در آورده و بمقتل محسن و سید مرتضی
 بیت مالک و ستمانیان خلاف تنویری الاسلام فی قتل
 بلایان و آفات خلاصی شریف مندرجی اندکی یاد می کند که
 اشهر و مشهور است و نیز در کتب اشراف و انصافی است حال
 در خطی که در کتب باب استحقاق که در آن شده و در هر سه
 پیش گفته بان و در آن حق ثابت است که همان نزدیک
 است و در عبارت حق در یک کتف و ناموری خلاف آنکه
 علیه السلام و آنکه لا شکر فی صانع الا فیہ لا ینقض
 حکم الله فلا یخسر منک عنده و لا یضره و لا یفوت
 محسن یسیر و استولایا و لا یطاع و الا یثان غلت و
 و در کتب و در هر سه و در کتب که در باب است و اگر چه
 که استقامت و ادوای جبر و استقامت حکم رسیدن بان
 و در هر سه و در هر سه است و باب ایشان است و در هر سه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



